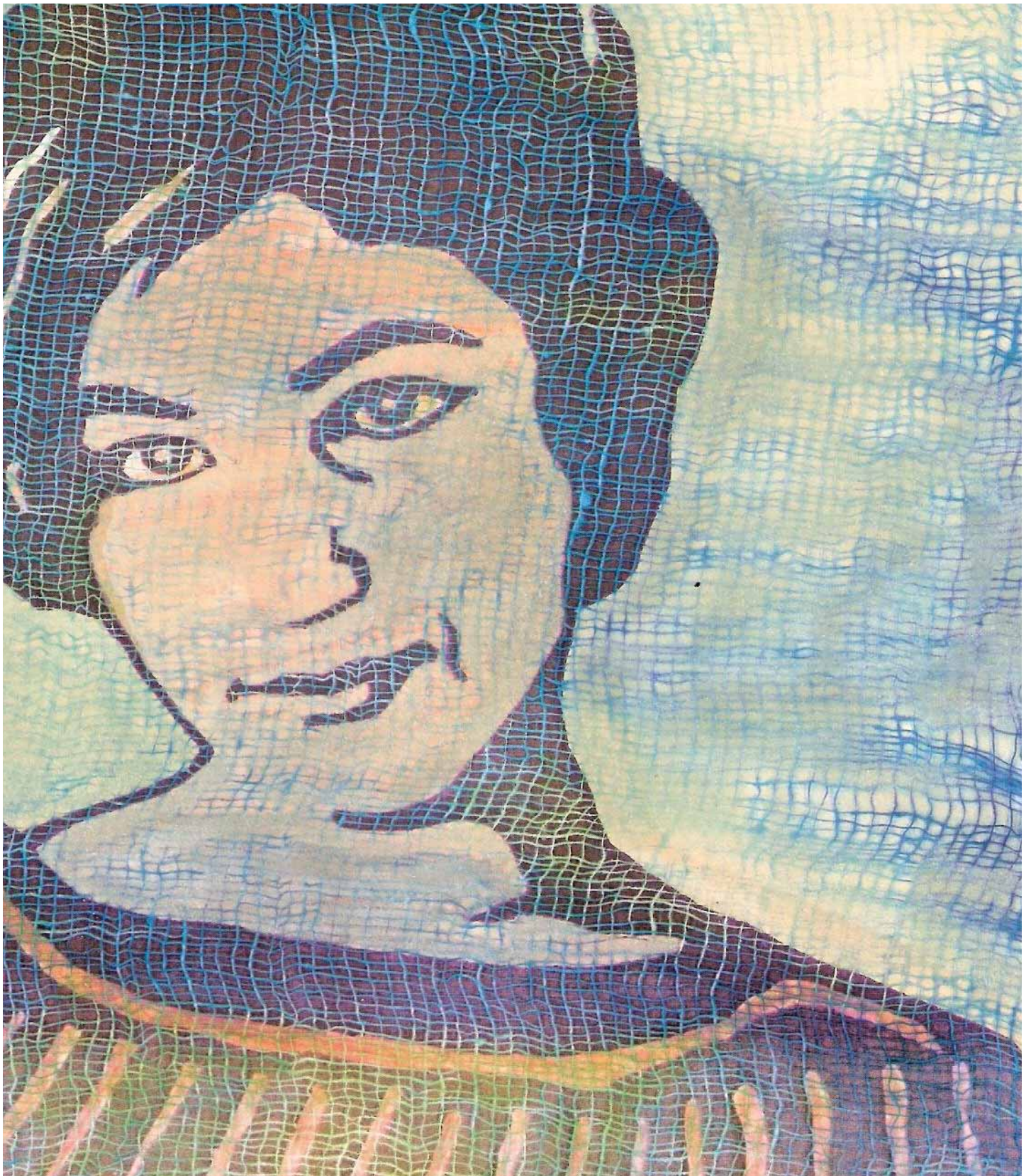




پند

سال اول شماره ۵ خرداد ۱۳۹۰

گاهنامه فرهنگی، ادبی و اجتماعی



فرهاد سلطانی

و جلوه های حق

فرهاد سلطانی فارغ التحصیل دانشگاه "گلد اسمیث" لندن در رشته هنر و معماری و خالق آثار متعدد تجسمی و نقاشی است. او تحصیلات خود را تا سطح دکترا ادامه داده و پس از آن در دوره های گوناگون تکمیلی در هر دو رشته هنر های زیبا و معماری شرکت کرده است.



آقای سلطانی لطفاً به صورت مختصر خودتان را برای خوانندگان ما معرفی کنید.

برای شروع میتوان گفت تقریباً ۳۶ سال است که در خارج از ایران زندگی می کنم، وقتی به اینجا آمدم ۲۲ ساله بودم. آن زمان رشته هنرهای زیبا در دانشگاه لندن، کالج گلداسمیت شروع کرده و تا مقطع دکتری ادامه دادم. در واقع لیسانس با امتیاز من در رشته هنرهای زیبا و تخصص در رشته مجسمه سازی بود و در ادامه فوق لیسانس را در رشته سرمایه گذاری صنعتی و هنری اخذ کردم. در دوره دکتری مدتی هم تدریس می کردم. در طول دوران تحصیل همزمان به کارهای هنری مشغول بودم و به صورت انفرادی و یا گروهی در نمایشگاه ها هم شرکت می کردم. به طور کلی نقاشی را از سنین پایین آغاز کردم. دایمی مادرم که نقاش و معمار زبردستی بود و از شاگردان کمال الملک، اولین استاد من محسوب می شود. در سن هفت سالگی تعدادی بوم پیش ساخته، چند تایی رنگ روغن و قلم مو به من هدیه داد و از آنجا شروع به آموزش من کرد که به عنوان مثال چگونه میتوان رنگ سفید را ساخت، جطور میتوان رنگها را ترکیب کرد، جدول بندی چیست و یا چگونه میتوان اندازه ها را تغییر داد. آموزش های ابتدایی من در این سن آغاز شد تا در شانزده سالگی متوجه شدم کارهای من که در آن زمان با استفاده از تخیلات ذهنی و تمرکز روی ضمیر ناخودآگاهم کشیده میشد با کمی تفاوت به سبک کارهای سوررئالیسم نزدیک است. در آن دوران می توانستم کارهایم را به فروش برسانم و وارد دنیای طراحی نیز شدم.

منظور شما از طراحی چیست؟

طراحی دنیای خاص خودش را دارد. وقتی کسی بخواهد قوانین طراحی را بیاموزد باید تناسب

و روابط اشکال را بداند. بین طراحی و نقاشی تفاوت های مختصری وجود دارد. یک طراح می تواند نقاش خوبی باشد ولی لزوماً یک نقاش، طراح خوبی نیست. این دو مکمل های خوبی هستند که به صورت جداگانه نیز ارزنده هستند. در سن بیست سالگی بود که تصمیم گرفتم به اروپا سفر کنم. در آن سالها در گالری زروان با خانم دکتر کرولاین ورجاوند آشنا شدم و ایشان مرا به کلاسهای نقاشی خود دعوت کردند. ایشان با توجه به تحصیلاتشان در کالیفرنیا بینش جهانی تری نسبت به اساتید ایرانی داشتند و این به دیدگاه من راجع به فضا، حرکت و رنگ بسیار کمک کرد. پس از آن به انگلستان آمدم تا در دانشگاه لندن مشغول به تحصیل شوم. من تعدادی از نمونه های کاری ام را همراه خودم آورده بودم که توانست معرف سطح و شیوه کاری من برای شروع باشد. من در تمام طول دوران تحصیلم کاری کردم و با توجه به آگاهی که در زمینه طراحی داخلی داشتم سعی می کردم در طراحی هایم از کارهای خودم هم استفاده کنم و برای مثال یک کلوب را طوری طراحی کنم که اثر خودم هم در آن جا بگیرد.

زمانی از هنرمندان چلسی بودم و گاهی روزهای شنبه، کارها را به برگزارکنندگان نمایشگاه ها تحویل میدادیم و شب که برای تحویل گرفتشان باز می گشتیم، همراه تابلو ها گاهی چک فروش تابلویی را هم به ما می دادند که با توجه به مشکلات ارسال و دریافت پول در سالهای پس از انقلاب کمک خوبی به حساب می آمد. تا آرام آرام زندگی سپری شد و من کم کم روی سبکی که از سالها پیش کار کرده بودم و به آن تعلق خاطر داشتم تمرکز بیشتری کردم. این کارها نه خطاطی بود و نه تقلیدی از کار دیگری. تنها توانستم تجارب سالهای گذشته خودم را روی بوم بیاورم یا از آنها مجسمه بسازم.

همانطور که گفتم لیسانس با امتیاز من با تخصص مجسمه سازی بود و بعد مجدداً در رشته سرمایه گذاری و ترکیبات آن ادامه تحصیل دادم و در کل، تر خود را در زمینه لعاب سازی در ایران ارائه کردم که چگونه دهان به دهان در یک خانواده می گشت و از کجا آمده بود. جالب اینجاست که ما در مورد میلی گرم صحبت می کردیم و در کتابهای قدیم ایران صحبت از ده سیر بود. سپس تحقیقاتم را در زمینه تاثیر گذاری هنر قبل از اسلام به هنر بعد از اسلام متمرکز کردم که یکی از تاثیر گزارترین تمدن ها در شکل گیری این هنر، تمدن ایران بود.

منظور شما تأثیر ایران و ایرانی بر اسلام بود؟

منظورم تأثیر بر هنر اسلامی است. هنری که امروزه با نام هنر اسلام شناخته میشود. در واقع در آن دوران هنر اسلامی شکل نگرفته بود بلکه کشورهای مسلمان شدند با آمیختن هنرهای خود این شاخه را به وجود آوردند. در واقع زمینه تحقیقاتم مهاجرت هنر معماری و هنرهای زیبای ایران قبل از اسلام و بعد تاثیر گذاری آن بعد از اسلام بود. در طول این تحقیقات به مسئله جالبی برخورد کردم و آن محدودیت در هنر بود. در واقع در آغاز مهاجرت اسلام این محدودیت کمتر دیده میشد ولی کم کم با افزایش آن روبرو می شویم. در واقع هم هنر ایرانی را شاهد هستیم، و هم هنری که دارای محدودیت هایی می شود که یا شامل مسائل دینی است و یا مسائل خرافی که با عنوان دین وارد عرصه هنر شده و می شود و عرصه را برای هنرمندی که در یک کشور اسلامی مشغول به ارائه کار است کمی تنگ می کند.

بعد از طی این دوران در سال ۲۰۰۰ با توجه به فعالیت های متعددی من در رشته معماری، وارد دوره های پیشرفته در دانشگاه نرت لندن شدم و توانستم مرحله اول و دوم آر.آی.بی.آی را همزمان بگذرانم. سپس در سال ۲۰۰۳ موفق

مصاحبه با فرهاد سلطانی

تو چیست؟ بنا بر این انسان یک بعد فیزیکی دارد و بعد دیگر او متافیزیکی است. شناخت حقیقت برای هر کدام از ما به درک و فهم و اعمال ما نسبت دارد، همانطور که بزرگان این راه گفته اند: رنج خود و راحت یاران طلب را باید پیشه کرد تا از خودیت خود گذر کنیم و پرده ها که بالا رفت در هر مرحله یک آگاهی به ما داده می شود که این خود حقیقت آن بعد زمانی و مکانی همراه با دریافت فهم ذهنی ما است. در مورد حق باید گفت بسیار گسترده است. وقتی به جدیدترین عکسهای کهکشان که از طریق پیشرفته ترین تلسکوپ ها گرفته شده نگاه می کنیم میتوان در نقطه وسط این تصاویر کلمه حق را مشاهده کرد.

در بعضی کارهای شما همین احساس به بیننده منتقل می شود که از دور نظاره گر کهکشان است.

این احساس کاملاً وجود دارد و در واقع می خواهد نشان دهد که در کجا قرار گرفته ایم و به کجا می رویم. خیلی از ما به این قضیه فکر نمی کنیم که به کجا میرویم و چه وظیفه ای نسبت به یکدیگر داریم. این که به ما گفته میشود یکدیگر را دوست بداریم برای چیست؟ چرا اعضای یک پیکر خوانده می شویم؟ از نظر من این کره خاکی یک بدن است و ما در واقع حکم سلول های این بدن را داریم.

پس مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک، از بیست سالگی شروع شده و همچنان هم ادامه دارد.

هر کسی با بینش خاص نگاه میکند. از نظر من مرگی وجود ندارد و تنها لباس و پوشش ما تغییر می کند و اگر لباس خاکی را کنار بگذاریم اتفاقی نخواهد افتاد و ما در ادامه راه خود هستیم تا به دریای وحدت وصل شویم و البته باید لیاقت آن را پیدا کنیم.

بطور کلی به نیستی معتقد نیستید.

اصلاً نیستی ای وجود ندارد. آنچه که هست بهتر می شود و نه اینکه رو به زوال حرکت کند. علم نشان داده که انرژی از بین نمی رود بلکه از گونه ای به گونه دیگر تبدیل می شود. اینقدر این آفرینش زیباست که می توان گفت: رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند. آثار این آفریدگار را در همه جا می توان مشاهده کرد. انسان بیهوده به وجود نیامده و هر کسی برای انجام وظیفه ای پا بر عرصه وجود گذاشته است. اگر هر کدام از ما وظیفه خود را ببینیم میتوانیم در سمفونی ای که خداوند خلق کرده نت وجودی خود را بشناسیم. کره خاکی برای ما حکم مدرسه ابتدایی را دارد که باید بیاییم و یاد بگیریم و تجربه کنیم.

هنرمند بی شهامت هرگز نمی تواند بندهای تنیده شده اطرافش را باز کند و از آنها خارج شود. این بندها همان قیودات اجتماعی، مذهبی، خانوادگی و غیره هستند. یک هنرمند اگر واقعا در صدد انجام کاری باشد باید جوری عمل کند که این قیودات را به کنار بگذارد و شهامت بیان افکار خود به صورت هنر را داشته باشد. در بسیاری از فرهنگها شخص به دلیل قید و بندهای جامعه، ترکیبی که مورد قبول جامعه باشد را ارائه می کند کاری که مردم دوست داشته باشند. من کاری ارائه می دهم که متعلق به دیگران نیست و سبک کار به خودم تعلق دارد و وقتی کسی به کارهای من نگاه می کند می گوید این کار فرهاد سلطانی است.

آقای سلطانی آیا روی موضوع دیگری هم کار کرده اید؟

بله، موضوع یکسری از کارهای من انقلاب ایران بود و اتفاقات آن دوره ایران. به طور کلی ترکیب فکری من در انگلستان این آگاهی را به من داد که هر موضوعی را که انتخاب می کنم با حوالی آن و وابستگی به محیط اطرافش ببینم. یعنی احساسات و فکرم را در یک طبقه بگذارم و تنها از طریق احساسات مشاهده گر موضوعات نباشم. ولی در کارهای دوران انقلابم هنوز در یک جوششی بودم. آنقدر سرعت حرکتها در قبل و بعد از انقلاب بالا بود که گاهی در شبانه روز دو ساعت می خوابیدم چون احساس می کردم باید این طرح را تمام کنم. موضوع دیگر به عصیان درونی انسانها مربوط میشد که روی مجسمه های سنگی و برنز و سرامیک کار میکردم با این ترکیب که در تمام موارد در حالت فریاد زدن هستند. گاهی اوقات انتخاب موضوع از طرف یک هنرمند به شرایط روحی خود او باز می گردد و با خلق اثر از شرایط خود او می گوید. روی چنین موضوعاتی کار کرده ام اما حق بر اینم جایگزینی ندارد و بسیار مورد علاقه ام است. من تقریباً از بیست سالگی به دنبال پیدا کردن حقیقت بودم و علت حضور ما در چنین مجموعه کهکشانهای عظیمی که حتی زمین در آن همچون نقطه ای به نظر می رسد.

یعنی شما از حقیقت به حق رسیده اید؟

فکر کنم در زندگی انسان بسیار خوش شانسی بودم و در شرایطی قرار می گرفتم که احساس می کردم دستی مرا راهنمایی میکند و به من یاد آوری می کند که تو بعد متافیزیکی هم داری و باید با صدای درون خودت آشنا شوی و برای تشخیص این صدا به یکسری مشخصات نیاز داری. باید با بینش آگاهانه به مسائل نگاه کنی تا بدانی علت حضور تو در این کره خاکی چیست و از اینجا به کجا میروی. جسمت یک هدیه خاکبست و تو آن را همراه خود نخواهی برد پس بعد متافیزیکی

به اخذ مدرک مرحله سوم آر.آی.بی.ای شدم (معادل دکترا در ایران) که توانستم آن را هم با موفقیت به پایان برسانم. در واقع از سال ۱۹۸۶ در رشته معماری داخلی دفتر کاری خود را تاسیس کردم و تا امروز پروژه های زیادی که تعداد آنها از مرز ۱۰۰ می گذرد به انجام رسانده ام، به عنوان مثال؛ مرکز تجاری، چندین رستوران، کلاب و منازل شخصی بزرگ و تعدادی قصر در کارنامه کاری من میباشد. از دیگر نمونه ها، یک پروژه پیشنهادی نمایشگاه ساحلی در دوحه قطر بود که خودم طراح آن نیز بودم. در این میان نمایشگاه های متعدد مجسمه سازی و نقاشی هم برگزار می کردم. در سال ۱۹۹۰ برای اولین بار با هنرمندان ایرانی چون؛ فریده لاشاهی، صادق تبریزی، بهمن فرسی و خانم رضایی نمایشگاهی برگزار کردیم، بعدها هم چند نمایشگاه انفرادی برگزار کردم ولی بیشترین زمان من روی کارهای تحقیقاتی در رابطه با مقوله علم و هنر بود با تمرکز بیشتر روی کلمه حق که پایه اصلی آخرین نمایشگاه من به حساب می آید.

با توجه به صحبت هایی که داشتید، تعریف شما از هنر چیست؟

هر انسانی نسبت به درک و فهم خودش هر موضوعی را که در اختیارش گذاشته شود با توجه به حوزه ادراک خود معنی می کند و به آن مفهوم می بخشد. هنر طیف بسیار وسیعی دارد. شما در هر کجای دنیا بدون اینکه سخنی بگویید تنها از طریق خلق یک اثر می توانید با مردمی از سایر کشورها ارتباط برقرار کنید. در واقع هنر یعنی شما استعدادی را از عمل به فعل تبدیل میکنید که بین شما و بیننده تان ارتباط برقرار می کند. این هنر باید چیزی باشد که همه به صورت عادی این توان را نداشته باشند و در همه جا پیدا نشود. بنابراین تعداد خاصی هستند که دارای استعدادی اند که یا نهفته است و یا موفق به نشان دادن این استعداد شده اند که با دیگران در آن شریک می شوند. در واقع هنر یعنی خلق کردن موضوعی از چیزی که وجود نداشته. شما بوم سفیدی را به دست میگیرید که بعد از چند روز روی آن اثری خلق شده، و این هنر شما بوده که در بوم انعکاس پیدا کرده است.

شما رشته های نقاشی و مجسمه سازی را انتخاب کردید و در واقع توانستید اینها را با دیگر رشته مورد علاقه تان، معماری بیامیزید. یکسری از کارهای شما به صورت انفرادی و یا ترکیبی از این سه رشته روی کلمه حق و یا ح و ق است. آیا روی موضوعات دیگری به صورت گزینه ای کار کرده اید؟

زمانی که در دوره لیسانس تحصیل می کردم به ما یاد می دادند هنرمند باید شهامت داشته باشد.



شما هرطور که مایلید می توانید نگاه کنید. این فَنسی که از آن صحبت می کنید در واقع خطوط اصلی نسبت بندی هستند.

وقتی شاهد جنایتی هستید، چگونه این حق را می توانید چنین عظیم و زیبا ببینید؟

بہتر است به یاد داشته باشیم جنایت عمل زشتی است. اگر عمل فردی بد شد ما آن عمل را زشت می دانیم. خود فرد تحت شرایطی واقع شده که آن عمل را انجام داده است. اصولاً افراد زائیده جامعه ای هستند که در آن به وجود می آیند و تاثیر مستقیم می پذیرند. در این میان هستند کسانی که هرچند در همان جامعه حضور داشته اند ولی بدی و زشتی را نپذیرفته و دور مانده اند. یعنی خواصی درش وجود دارد که نمیتواند در راه پلیدی قدم بگذارد.

وقتی یک حادثه تلخ طبیعی مثل سونامی می بینید چه حسی پیدا میکنید؟

به عنوان یک انسان بی نهایت متأثر می شوم و تا جایی که بتوانم کمک می کنم. گاهی در حال اتفاقی می افتد که بیست سال بعد می بینیم نتایج بسیار خوبی داشته است ولی در حال از آن ناراحتیم و ما را متأثر می کند، خوب است فکر کنیم حکمت این ماجرا در چیست. در واقع وقتی از حکمت چیزی می پرسیم یعنی علت آن در حد توان فکری ما نیست. باید قبول کرد انسان محدود است. در دنیا صدا و نورهایی وجود دارد که انسان ناتوان از دیدن و شنیدن آنهاست ولی برای مثال دلفین آنها را می شنود، چون ما آنها را درک نمی کنیم دلیل بر عدم وجودشان نیست.

ممنونم از توضیحاتی که ارائه کردید. چه زمان باید منتظر نمایشگاه بعدی شما باشیم؟

کم کم برای نمایشگاهی در تاریخ هفدهم سپتامبر آینده در آرت دیو آماده می شوم در مکانی که فضای کافی برای نمایش تابلو و مجسمه های بزرگ را هم داشته باشم. پس به امید دیدار در نمایشگاه آینده شما در ماه سپتامبر.

از سالیان دور جداولی به جا مانده که حرکتیهای کهکشانی را بررسی می کنند که با توجه به خطوط، محاسبات، منحنی ها و دوائر مختلف حرکتیهای کهکشانی را بسیار زیبا نمایش داده است که الهام بخش کارهای من هم بودند. از این دسته می توان محاسبات خواجه نصیرالدین طوسی منجم قرن سیزده را نام برد که در ناسا به عنوان انقلاب مراغه از او یاد می کنند.

آیا به دلیل افکارتان در سن بیست سالگی به دنبال این جداول رفتید یا اتفاقی باعث جلب نظر شما شد؟

فکر می کنم قسمتی از تجربه شخصی است. شما باید یک ظرفیتی پیدا کنید و سپس از علمی که در آن زمینه وجود دارد بهره بگیرید. فکر می کنم سالهای کودکی که شبها به آسمان نگاه می کردم و ستاره ها را می شمردم و ساعتها ترکیب ستاره ها را نگاه میکردم پایه آن بود تا در آینده بخوام بیشتر بدانم و بررسی کنم. سالها بعد فهمیدم دستم توان آن را دارد تا کارهایی انجام دهد و ذهنم چیزهایی برای گفتن دارد تا زمانی فرا رسید که این دو با هم هماهنگ شدند. در واقع ابزار کارم توانست ذهنیاتم را به نمایش در بیاورد.

اگر ممکن است کمی از شکل گیری این تصاویر برای ما بگویید. برای کشیدن و یا ساختن حق به عنوان مثال از ح شروع می کنید یا نیمه دایره ق؟

من الفبای ایرانی خودمان را در یک تناسب قرار دادم و همه را از یک دایره که به نسبتها و ابعاد مختلف ترسیم و تقسیم کردم در آوردم. خود حق را به صورت ح و ق جداگانه کار میکنم و برای ساده تر شدن کار، نقطه های قاف را هم برداشته ام. در واقع در این مرحله از کار از محاسباتی که از خواجه نصیر در زمینه حرکت ماه بدور زمین را نمایش می دهد الهام می گیرم.

گاهی همینطور که به چهارچوب هایی که در طراحی هایتان کار کرده اید نگاه می کنیم این احساس را داریم که شما حق را پشت فَنس قرار داده و به آن نگاه می کنید.

پس هر آدمی برای کاری آورده شده. نه، آدمها کم کم باید خودشان به جایی برسند که بتوانند تشخیص دهند وظیفه شان چیست. اینکه ما در کجا به دنیا آمده ایم برای مثال چرا ایران یا آفریقا یا در این خانواده و... بی دلیل نمی تواند باشد، باید به پاسخ این سوالها برسیم و بدانیم همگی ما آدم هستیم و در کنار هم آفریده شده ایم. سپس تلاش کنیم جهان وطنی فکر کنیم و بیاندیشیم.

از نظر شما آقای سلطانی آورده شده تا حق را به مردم بشناساند؟

نه، من در حد خودم می توانم این کار را انجام دهم ولی این نیست که تصور کنم آیه ای از طرف پروردگار بر من نازل شده که این وظیفه توست. من چیزی را که احساس کردم با دیگران سهیم شده ام و چنین ادعایی هم ندارم.

از نظر من ، بعنوان یک بیننده، حق در کارهای شما یاسفید است و یا رنگی و اکثر رنگها تیره کار شده است. چرا سیاه نیست؟

از نظر من در حق تمامی رنگها وجود دارد. تمامی ابعاد و ظرفیت ها وجود دارد. حق در واقع بسیار پاک و خالص است و شما وقتی به آن نگاه می کنید باید بدانید در پی چه چیزی می گردید. وقتی از حق صحبت می کنیم منظور ما یک چیز بسیار مطلق است چون حق یکی از اسامی خداوند است. از نظر خودم حتی اگر در چین یا آفریقا هم متولد می شدم با همان زبان ها هم تلاش می کردم حق را معرفی کنم. حق روی یکسری محاسبات در کارهای من به تصویر در آمده است. در واقع یکسری محاسبات کهکشانی است و خطوطی که در نجوم کشیده می شود. در کارهایم این محاسبات را با خطوط کمتر نمایش دادم و از تناسب بهره گرفتم به این عنوان که در هر قسمت از کارها نسبت به قسمت دیگر همان تناسب وجود دارد.

لطفاً بیشتر در مورد این تحقیقات کهکشانی و چگونگی به تصویر کشیدن آنها توضیح دهید.